

**المحبر:** ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الآفاق الجديدة؛ **المستدرک على الصحيحين:** الحاكم النيشابوري (م. ۴۰۵ق.)، به كوشش مرعشلي، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق؛ **مسند ابى يعلى:** احمد بن على بن المثنى (م. ۳۰۷ق.)، به كوشش حسين سليم، بيروت، دار المأمون للتراث؛ **مسند احمد:** احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المعارف:** ابن قتيبه (م. ۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ۱۳۷۳ش؛ **معجم البلدان:** ياقوت الحموى (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المعجم الكبير:** الطبرانى (م. ۳۶۰ق.)، به كوشش حمدى عبدالمجيد، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ **المغازى:** الواقدى (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، اعلمى، ۱۴۰۹ق؛ **من لا يحضره الفقيه:** الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۴ق؛ **المنتظم:** ابن جوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق.

على غفرانى، معصومه اخلاقى



## ابوعزیز قتاده بن ادريس: امير مکه،

از اشرف حسنى و سرسلسله آل قتاده

ابوعزیز قتاده بن ادريس بن مُطاعن / مطاعن، ملقب به نابغه، با ۱۵ واسطه به امام حسن مجتبی (ع) نسب می‌رساند.<sup>۱</sup> مادرش نیز از

۱. سير اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۱۰۶؛ العقد الثمين، ج ۷، ص ۳۹؛ غاية المرام، ج ۱، ص ۵۵۰-۵۵۱.

سنن ابن ماجه: ابن ماجه (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش محمد فواز، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۵ق؛ **سنن ابى داود:** السجستاني (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ **سنن الترمذى:** الترمذى (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش عبدالوهاب، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۲ق؛ **السنن الكبرى:** البيهقى (م. ۴۵۸ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **سنن الدارمى:** الدارمى (م. ۲۵۵ق.)، احياء السنة النبويه؛ **سير اعلام النبلاء:** الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **السيره النبويه:** ابن هشام (م. ۸-۲۱۳ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلميه؛ **شذرات الذهب:** عبدالحى بن عماد (م. ۱۰۸۹ق.)، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق؛ **شرح نهج البلاغه:** ابن ابى الحديد (م. ۵۶۶ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ق؛ **صحيح البخارى:** البخارى (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ **طبقات الفقهاء:** ابراهيم بن محمد الشيرازى (م. ۴۷۶ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار الرائد؛ **الطبقات الكبرى:** ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بيروت، دار صادر؛ **علل الشرايع:** الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ق؛ **الغارات:** ابراهيم الثقفى الكوفى (م. ۲۸۳ق.)، به كوشش المحدث، بهمن، ۱۳۵۵ش؛ **فتوح البلدان:** البلاذرى (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش محمد رضوان، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۳۹۸ق؛ **الكافى:** الكلينى (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ **كتاب السنه:** الشيبانى (م. ۲۸۷ق.)، به كوشش محمد البانى، بيروت، المكتب الاسلامى، ۱۴۱۳ق؛ **كنز العمال:** المتقى الهندى (م. ۹۷۵ق.)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **مجمع الزوائد:** الهيثمى (م. ۸۰۷ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۲ق؛

ابوعزیز، خود، وارد مکه شد و با کشتن محمد بن مکرر به حکومت آل هوشم در آن شهر پایان داد.<sup>۷</sup> برخی آغاز حکمرانی ابوعزیز بر مکه را در ۵۹۷<sup>۸</sup> یا ۵۹۹<sup>۹</sup> ق. دانسته‌اند.<sup>۹</sup>

ابوعزیز پس از تثبیت موقعیتش در مکه، فرزندش عزیز را برای تصرف مدینه فرستاد. اما امیر مدینه، قاسم بن مهنا، حمله او را دفع کرد.<sup>۱۰</sup> حملات ابوعزیز به مدینه در سال‌های بعد نیز تکرار شد؛ اما وی نتوانست بر آن شهر تسلط یابد.<sup>۱۱</sup> پس از چندی طائف، نجد و برخی از نواحی یمن نیز به قلمرو حکومت او افزوده شد.<sup>۱۲</sup> قدرت روزافزون وی عباسیان را به پذیرش حکومتش واداشت. او در پی دعوت کتبی خلیفه عباسی، ناصر یا پدرش مستنصر، برای دیدار با وی<sup>۱۳</sup> به عراق سفر کرد و تا نجف پیش رفت. ولی با دیدن مردم کوفه که شیری را در زنجیر به استقبالش آورده بودند، آن را به فال بد گرفت و به حجاز بازگشت و در سروده‌ای خطاب به خلیفه، علت انصراف خود را بیان کرد.<sup>۱۴</sup> وی شأن خویش را برتر از

اشراف حسنی از خاندان هوشم، طبقه سوم اشراف حاکم برمکه،<sup>۱۵</sup> بود. محل تولد را قریه غلقمیه در یثرب دانسته‌اند.<sup>۱۶</sup> وی در کودکی به حفظ قرآن و آموختن حدیث پرداخت.<sup>۱۷</sup> در منابع از زندگی او تا امارتش بر مکه، گزارشی در دست نیست.

ابوعزیز با همراهی خویشاوندان خود، با اخراج اشراف حاکم بر یثرب، شهری در حجاز بر ساحل دریای سرخ، بر این شهر تسلط یافت و سپس با بیرون راندن بنی‌یحیی از وادی صفراء در ۵۱ کیلومتری مدینه در راه بدر<sup>۱۸</sup> آن را نیز بر قلمرو خود افزود.<sup>۱۹</sup> در گزارشی آمده آن‌گاه که اموال گروهی از بازرگانان مصری در مراسم حج به سرقت رفت و به حج‌گزاران اهانت شد، آنان برای شکایت نزد ابوعزیز به یثرب آمدند.<sup>۲۰</sup> شاید از این رو بود که او در سال ۵۹۸<sup>۲۱</sup> ق. به بهانه برچیدن بساط فساد و ستم اشراف هوشم\*، حاکمان مکه، فرزندش عزیز را به مکه فرستاد. با پیروزی عزیز بر امیر مکه، مکرر بن عیسی و خروج وی از آن شهر،

۱. سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۰۷؛ تاریخ مکه، ص ۲۲۴.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۵؛ سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۰۷.

۳. العقود اللؤلؤیه، ص ۱۳۲.

۴. مراد الاطلاع، ج ۲، ص ۸۴۴؛ الروض المعطار، ص ۳۶۲؛ المعالم الاثیری، ص ۱۵۹.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۶؛ العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۹-۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۲۵، ۲۲۸.

۶. تحفة الازهار، ج ۱، ص ۴۲۲.

۷. عمدة الطالب، ص ۱۲۵.

۸. عمدة الطالب، ص ۱۲۷؛ غایة المرام، ج ۱، ص ۵۵۱.

۹. السلوک، ج ۱، ص ۲۷۴.

۱۰. تاریخ مکه، ص ۲۲۵.

۱۱. الکامل، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ تاریخ امراء مکه، ص ۴۶۵-۴۷۰.

۱۲. العقد الثمین، ج ۱، ص ۱۷۳؛ تحصیل المرام، ج ۲، ص ۷۴۲.

۱۳. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۷.

۱۴. عمدة الطالب، ص ۱۲۷-۱۲۸.

خلیفه<sup>۱</sup> و خود را از الناصر لدین الله عباسی برای خلافت شایسته تر می دانست.<sup>۲</sup> او در دوران امارتش برای آبادانی شهر مکه خدماتی انجام داد که آثار برخی از آن‌ها تا چندی پیش باقی بود. وی حصارى از سنگ و گل در اطراف مکه کشید. در گزارشی دیگر آمده است که او در شمال مکه برای پاسداری از شهر دیواری کشید و به بازسازی مزار شهید فخر<sup>\*</sup>، حسین بن علی، پرداخت.<sup>۳</sup>

ابوعزیز در ابتدای حکومتش بر مکه، با حاجیان رفتاری نیک داشت و عدالت را به کار می‌بست. هیبت او در چشم مردم و شدت برخوردش با فسادگران مشهور است.<sup>۴</sup> اما بعدها رفتارش با آنان به خشونت گرایید؛ چنان‌که او را به سنگدلی و ستمگری وصف کرده‌اند.<sup>۵</sup> او دیگر بار رسم مُکوس (مالیات) را برقرار کرد.<sup>۶</sup> برخی ترور نافرجام او در منا به سال ۶۰۸ ق. به دست یکی از اسماعیلیان را سبب تغییر رفتار وی دانسته‌اند.<sup>۷</sup> در این زمان، اسماعیلیان با آمدن حسن نو مسلمان بر سر کار، با خلافت عباسی

رابطه‌ای نزدیک برقرار کرده بودند. بر پایه گزارشی، یکی از عموزادگان ابوعزیز که شیبه او بود، به دست اسماعیلیان ترور شد. این امر بدگمانی وی به خلیفه عباسی<sup>۸</sup> و قتل عام و غارت حاجیان عراق در منا و مکه را در پی داشت. گروهی از آنان با پیوستن به کاروان حاجیان شام و پناه بردن به ربیعہ خاتون، خواهر ملک عادل ایوبی، و وساطت او نجات یافتند.<sup>۹</sup> در گزارشی آمده که مکیان برای صدور اجازه ورود به مکه و انجام طواف ۳۰/۰۰۰ دینار از حاجیان عراقی می‌ستاندند.<sup>۱۰</sup> سپس ابوعزیز با فرستادن فرزندش راجح و گروهی به بغداد، به سبب کشتار حاجیان از خلیفه عذرخواهی کرد. اینان کفن‌پوش و با شمشیرهای کشیده نزد خلیفه حضور یافتند و او عذر ابوعزیز را پذیرفت.<sup>۱۱</sup> از دیگر رویدادهای دوران حکومت وی می‌توان به غارت حاجیان یمنی در سال ۶۰۷ ق. اشاره کرد.<sup>۱۲</sup> در همین سال، از کشته شدن فردی به نام بلال یاد شده که از بزرگان قتاده بود و بدین سبب، این سال به سال بلال معروف شد.<sup>۱۳</sup> در سال ۶۰۹ ق. خلیفه همراه با

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۲۵.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۳۶۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۳. العقد الثمین، ج ۷، ص ۶۱؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۸.

۴. العقد الثمین، ج ۷، ص ۵۳؛ النجوم الزاهره، ج ۶، ص ۲۵۰.

۵. العقد الثمین، ج ۷، ص ۵۴؛ عمدة الطالب، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۶. الكامل، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

۷. الكامل، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۸. الكامل، ج ۱۲، ص ۲۹۷؛ العقد الثمین، ج ۷، ص ۴۷-۴۸.

۹. تاریخ الاسلام، ج ۴۳، ص ۳۵.

۱۰. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۷.

۱۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۷.

۱۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۶.

۱۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۴.

کشته شد.<sup>۷</sup> اما برخی این گزارش را نقد کرده‌اند.<sup>۸</sup> ابوعزیز به امام زیدیان یمن، عبدالله بن حمزه، بسیار گرایش داشت و حتی برای او از قبایل حجازی بیعت گرفت و بر پایه عقاید شیعیان و از جمله زیدیه، گفتن «حی علی خیر العمل» را در اذان رسمی کرد.<sup>۹</sup> از این رو، او را زیدی دانسته‌اند؛<sup>۱۰</sup> هر چند گاه به نام خلیفه عباسی و ایوبیان نیز خطبه می‌خواند.<sup>۱۱</sup> او خانه خود را که در پایین مکه بود و امروز به «حی مسفله» شناخته می‌شود، وقف فقراي متأهل عرب کرد و شرط نمود که در صورت انقراض آنان، آن خانه به مساکین و فقیران و در راه ماندگان مسلمان اختصاص یابد. وکیل او در این وقف، ربیع بن عبدالله ماردینی بود.<sup>۱۲</sup> در شمار فرزندان ابوعزیز اختلاف است.<sup>۱۳</sup> نسل او به واسطه نه تن از فرزندان حسن و راجح ادامه یافت<sup>۱۴</sup> که برخی از ایشان بر مکه حکمرانی یافتند. اینان به «آل قتاده» شهرت دارند و از طبقه چهارم اشراف حسنی مکه شمرده می‌شوند.

۷. الکامل، ج ۱۲، ص ۴۰۲؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۱۷۱؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۲۷.  
 ۸. الاشراف علی تاریخ الاشراف، ج ۱، ص ۶۵.  
 ۹. تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۳۶۰؛ النجوم الزاهره، ج ۶، ص ۲۴۹-۲۵۰.  
 ۱۰. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۱.  
 ۱۱. العقد الثمین، ج ۷، ص ۵۳؛ تاریخ مکه، ص ۲۳۰.  
 ۱۲. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۵۴۶.  
 ۱۳. عمدة الطالب، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۱۹۹.  
 ۱۴. عمدة الطالب، ص ۱۲۸.

کاروان عراقی، برای ابوعزیز مال و خلعت فرستاد و از قتل و غارت حاجیان ذکری به میان نیاورد.<sup>۱</sup> در سال ۶۱۱ق. عیسی بن ملک عادل، حاکم ایوبیان شام، به حج رفت و ابوعزیز او را خدمت کرد. اما چون مانند حاکم مدینه او را تکریم نکرد، حاکم ایوبی لشکریانی در اختیار حاکم مدینه قرار داد تا با ابوعزیز بجنگد.<sup>۲</sup> در این سال‌ها در مکه به نام ابوبکر بن ایوب، حاکم مصر و شام خطبه خوانده می‌شد.<sup>۳</sup> دانشمندان معاصر ابوعزیز وی را ستوده و فاضلی گرانمایه، ادیب و دارای صفاتی پسندیده همچون شجاعت و زیرکسی خوانده‌اند. او صاحب قصیده‌هایی در مدح حضرت فاطمه علیها السلام است.<sup>۴</sup> او به فرزندان و خاندان خویش سفارش کرد تا با حاجیان مدارا کنند و بدانان یادآور شد که عزت ایشان در گرو مجاورت کعبه است.<sup>۵</sup> سرانجام ابوعزیز در ذی حجه سال ۶۱۷ق. در حدود ۹۰ سالگی پس از حدود ۲۰ سال حکمرانی بر مکه<sup>۶</sup> به دست فرزندش حسن

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۶.  
 ۲. البدایة و النهایه، ج ۱۳، ص ۸۰؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۷؛ النجوم الزاهره، ج ۱، ص ۲۱۱.  
 ۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۹۷.  
 ۴. الاحتجاج، ص ۱۴۲.  
 ۵. العقد الثمین، ج ۷، ص ۵۰-۵۱؛ اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۴-۱۵.  
 ۶. الکامل، ج ۱۲، ص ۱۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۳۵۹.

### ◀ منابع

اتحاف الوری: عمر بن فهد (م. ٨٨٥ق.)، به کوشش شلتوت، دار المدنی، جده؛ الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ٥٢٠ق.)، به کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ١٣٨٦ق؛ الاشراف علی تاریخ الاشراف: عاتق بن غیث، بیروت، دار النفائس، ١٤٢٣ق؛ البداية و النهاية: ابن کثیر (م. ٧٧٤ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ٨٠٨ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٨ق؛ تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر: الذهبی (م. ٧٤٨ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ١٤١٠ق؛ تاریخ امراء مكة المكرمة: عارف عبدالغنی، دمشق، دار البشائر، ١٤١٣ق؛ تاریخ مکه: احمد السباعی (م. ١٤٠٤ق.)، نادى مكة الثقافی، ١٤٠٤ق؛ تحصیل المرام: محمد بن احمد الصباغ (م. ١٣٢١ق.)، به کوشش ابن دهیش، مکه، ١٤٢٤ق؛ تحفة الازهار و زلال الانهار: ضامن بن شدقم الحسینی (م. ١٠٩٠ق.)، به کوشش الجبوری، تهران، میراث، ١٤٢٠ق؛ الروض المعطار: محمد بن عبدالمنعم الحمیری (م. ٩٠٠ق.)، بیروت، مكتبة لبنان، ١٩٨٤م؛ السلوك لمعرفة دول الملوك: المقریزی (م. ٨٤٥ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ق؛ سمط النجوم العوالی: عبدالملک بن حسین العصامی (م. ١١١١ق.)، قاهره، المكتبة السلفیه؛ سیر اعلام النبلاء: الذهبی (م. ٧٤٨ق.)، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ١٤١٣ق؛ شفاء الغرام: محمد الفأسی (م. ٨٣٢ق.)، به کوشش مصطفی محمد، مکه، النهضة الحديثه، ١٩٩٩م؛ العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین:

محمد الفأسی (م. ٨٣٢ق.)، به کوشش فؤاد سیر، مصر، الرساله، ١٤٠٦ق؛ العقود اللؤلؤیه: به کوشش الحسنی، قاهره، مكتبة مدبولی، ١٤١٥ق؛ عمدة الطالب: ابن عنبه (م. ٨٢٨ق.)، قم، انصاریان، ١٤١٧ق؛ غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام: عبدالعزیز بن فهد المکی (م. ٩٢٠ق.)، به کوشش شلتوت، السعودیه، جامعه القری، ١٤٠٩ق؛ الكامل فی التاريخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ٦٣٠ق.)، بیروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ مرصد الاطلاع: صفی الدین عبدالؤمن بغدادی (م. ٧٣٩ق.)، بیروت، دار الجیل، ١٤١٢ق؛ المعالم الاثریه: محمد محمد حسن شراب، بیروت، دار القلم، ١٤١١ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زکی یمان، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٩ق؛ النجوم الزاهرة: ابن تغری بردی الاتابکی (م. ٨٧٤ق.)، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومي.

سید محمود سامانی



### ابوعلی عمر الشریف: امیر الحاج

عراقیان، واسطه بازگرداندن حجرالاسود به کعبه

ابوعلی عمر بن یحیی بن حسین علوی<sup>١</sup> که برخی نام او را محمد بن یحیی<sup>٢</sup> و لقبش را «شریف»<sup>٣</sup> آورده اند، نسبش از طریق زید شهید

١. المنتظم، ج ١٣، ص ٢٧٨؛ عمدة الطالب، ص ٢٧٤-٢٧٥.

٢. البداية و النهاية، ج ١١، ص ١٨٩؛ النجوم الزاهرة، ج ٣، ص ٢٦٤.

٣. البداية و النهاية، ج ١، ص ١٨٩؛ عمدة الطالب، ص ٢٧٥.